

تفاضل یا تساوی رُتبی مردان و زنان از منظر قرآن

عباس دادسرسشت *

چکیده

اسلام زن و مرد را دو صنف از یک حقیقت می‌داند و ماهیت مشترک انسانی برای هر دو قائل است و تفاوت جزئی در برخی از احکام و حقوقشان هرگز نمی‌تواند مبنای تفاضل رُتبی ایشان باشد. در پیشگاه الهی، زنان و مردان از لحاظ انسانیت و ارزش‌های الهی برابری و تفاوت‌های طبیعی، تنوع و اختلاف روحیات و استعدادهایشان ناشی از نقش‌های گوناگونشان است. این اختلاف ویژگی‌ها مطلقاً به معنای تفاوت ارزشی ایشان نیست. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی پس از بیان، بررسی و نقد ادله قرآنی قائلان به برتری رُتبی مردان بر زنان به این نتیجه رسیدیم که زن دارای وجودی مستقل و هم‌رتبه با مرد است و آنچه به زعم قائلان نظریه عدم تساوی رُتبی مرد و زن به عنوان ادله اثبات مطرح شده صرفاً بر تفاوت‌های جسمی و روحی میان زن و مرد دلالت دارد که موجب تفاوت در مسئولیت‌های فردی و اجتماعی‌شان شده است. بنابراین، این تفاوت‌ها به ماهیت انسانی‌شان ارتباط ندارد و موجب تفاضل رُتبی یکی بر دیگری نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تفاضل مردان، تساوی زنان و مردان، جایگاه زنان و مردان، دیدگاه قرآن.

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران (abbas.dadsersht@gmail.com).

مقدمه

موضوع حقوق و جایگاه زن، که مستقیماً در نگرش به شخصیت و جایگاه وی در نظام آفرینش ریشه دارد، از گذشته تا به امروز معرکه‌آرای دانشمندان، متفکران و علمای ادیان و مکاتب مختلف بوده است. بر پایه دیدگاه‌های مردسالار، معمولاً زنان در جوامع بشری از جایگاه واقعی خود و امانده‌اند و گاه منزلت انسانی خود را لگدکوب دیده‌اند. هرچند مکاتب، اندیشه‌ها و ادیان گوناگون دیدگاه‌های مخالفی در این باره اعلام کرده‌اند، اما نظر به حقانیت، جامعیت و اهمیت دین اسلام و تعالیم انسان‌سازش، بررسی و استخراج دیدگاه این دین الاهی در موضوع جایگاه و شخصیت زن اهمیتی دوچندان می‌یابد.

برخی محققان مهم‌ترین معضل مرتبط با مسائل زنان را حاکمیت انگاره‌های غربی بر ذهنیت جامعه می‌دانند که شامل طیف وسیعی از دینداران و حتی برخی از متفکران و علمای اسلام است (نصیری، ۱۳۸۱).^۲ بنابراین، فضاسازی‌ها و القانات منفی مستمر دنیای غرب و غرب‌گرایان در موضوع زن و مسائل مرتبط با آن موجب فاصله‌گیری ناخودآگاه، تدریجی و روزافزون از آموزه‌های قرآنی و روایی و در نتیجه تفسیر و تأویل‌های غلط آیات در جهت انطباق دین با مقتضیات و مشتبهات زمان به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز شده است. طرفداران این روش، عموم این تفاسیر و تأویلات را نوپدید و منحصر به یک قرن اخیر دانسته‌اند و تحولات زمانه ناشی از سیطره تمدن غرب را منبعی تمام‌عیار و ناسخ منابع استنباط احکام و معارف دینی در این تفاسیر و تأویلات برشمرده و مدعی‌اند پیش از این شاهدهی از کتاب، سنت، سیره مسلمانان و آثار علما وجود نداشته است.

عده‌ای با برداشت‌های ظاهری از آیات قرآن کریم و روایات در اثبات فضیلت مطلق مردان بر زنان کوشیده‌اند و عده‌ای دیگر، تحت تأثیر تفکرات غربی، برتری مردان را مطابق قواعد حقوقی حاکم بر جوامع ایشان تفسیر کرده‌اند. در این مقاله می‌کوشیم با مراجعه به منابع اصیل معارف اسلامی، آیات قرآن و احادیث معصومان (ع)، تساوی یا تفاضل رُتبی مرد و زن را بررسی کنیم و با تأکید بر وحدت نوعی زنان و مردان از

۱. البته گاه مسئله به عکس است و زنان قدرت بسیار در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری‌ها و نیز بر خورداری مالی و... داشته‌اند (نک: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۲ و ۴).

۲. طبق بررسی‌های صورت گرفته تا زمان نگارش این مقاله، کتاب جایگاه اجتماعی زن از منظر اسلام اثر مهدی نصیری کامل‌ترین و جامع‌ترین اثر در موضوع محل بحث است که آیات و روایات اثبات‌کننده تفاضل رتبی مردان بر زنان را گردآوری و بدان استدلال کرده است.

منظر قرآن کریم نشان دهیم کدام یک از نظریات تساوی مطلق مرتبت مرد و زن یا تأیید درجه‌ای از فضیلت و برتری برای صنف مرد نسبت به صنف زن پذیرفته و تأیید شده است.

۱. ادله قرآنی قائلان به تفاضل رُتبی مردان و زنان

۱.۱. بالاتر بودن «درجه» مردان

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸). موافقان عدم تساوی رُتبی زنان و مردان، به عنوان اولین دلیل خود، به این آیه تمسک جست‌اند و معنای کلمه «درجه» را نه صرف فزونی، بلکه حامل بار ارزشی دانسته‌اند (نصیری، ۱۳۸۱: ۱۰)؛ ایشان برای اثبات ادعایشان به معنای لغوی «درجه» و نیز دیدگاه برخی از مفسران اشاره کرده‌اند:

معنای لغوی «درجه»

- «الدَّرَجَةُ: الرفعة في المنزلة... و دَرَجَاتُ الجنة: منازلُ أرفع من منازل؛ درجه به معنای برتری در منزلت و جایگاه است و درجات بهشت به مفهوم جایگاه‌هایی برتر از دیگر جایگاه‌های آن (در مقایسه با یکدیگر) است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲/۲۶۶).
- «يقال: دَرَجَ الرَّجُلُ كَسَمِعَ، إِذَا صَعِدَ فِي الْمَرَاتِبِ لِأَنَّ الدَّرَجَةَ بِمَعْنَى الْمُنْزِلَةِ وَالْمَرْتَبَةَ؛ گفته می‌شود درج الرجل، آنگاه که فرد در مراتب صعود می‌کند و بالا می‌رود؛ زیرا درجه به معنای منزلت و مرتبت است» (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳/۳۶۲).
- «الدَّرَجَةُ فِي الرَّفْعَةِ وَالْمَنْزِلَةُ؛ درجه به مفهوم برتری و منزلت است» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶/۷۷).
- «الدَّرَجَةُ نَحْوَ الْمَنْزِلَةِ، لَكِنْ يُقَالُ لِلْمَنْزِلَةِ: دَرَجَةٌ إِذَا اعْتَبِرْتَ بِالصَّعُودِ دُونَ الْإِمْتِدَادِ عَلَى الْبَسِيطَةِ، كدَرَجَةِ السَّطْحِ وَالسَّلْمِ، وَ يَعْتَبَرُ بِهَا عَنِ الْمَنْزِلَةِ الرَّفِيعَةِ: قَالَ تَعَالَى: وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ، تَنْبِيْهَا لِرَفْعَةِ مَنْزِلَةِ الرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ فِي الْعَقْلِ وَالسِّيَاسَةِ، وَ نَحْوَ ذَلِكَ»^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۰).
- «قوله: وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ أَي زِيَادَةٌ فِي الْحَقِّ وَالْفَضْلِ؛ سخن خداوند: و برای مردان بر زنان درجه‌ای است، یعنی زیادی و فزونی در حق» (طریحی، ۱۴۱۶: ۲/۲۹۸).

۱. «درجه» مترادف با «منزلت» است و آنگاه به «منزلت»، «درجه» گفته می‌شود که مقصود حرکت به سوی بالا باشد نه حرکت در سطح و عرض مانند (حرکت در) پله‌های نردبان و بام، و از «منزلت برتر» با عنوان «درجه» تعبیر می‌شود. خداوند فرمود: «و برای مردان بر زنان درجه‌ای است» برای اعلام این‌که جایگاه مردان در خردورزی و سیاست و مانند آن برتر از زنان است.

همچنین، ایشان (نصیری، ۱۳۸۱) به کاربرد واژه «درجه» در آیات زیر، در معنای برتری و فزونی، استناد کرده‌اند:

- «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵).
- «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ» (توبه: ۲۰).
- «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا» (حديد: ۱۰).

دیدگاه مفسران

ایشان (نصیری، ۱۳۸۱) در ادامه نظر مفسرانی همچون فیض کاشانی^۱ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۱)، مقدس اردبیلی^۲ (مقدس اردبیلی، بی تا: ۵۹۳/۱) و سیوری^۳ (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲۵۸/۲) درباره آیه مذکور را بیان می‌کند و معنای «درجه» را فزونی حقوق و فضیلت مردان بر زنان می‌داند و برداشت کسانی که «درجه» را فاقد بار فضیلتی دانسته‌اند و آن را صرفاً فزونی قدرت جسمی یا قوای ادراکی و کارکردهای خاص اجتماعی مردان، بدون برتری و اثبات فضیلت آن‌ها دانسته‌اند، نمی‌پذیرد و آن را با مفهوم «درجه» و نیز روایات و احادیث مرتبط با مفاد این آیه ناسازگار می‌داند.

در ادامه، با توجه به معنای لغوی «درجه» و نیز دیدگاه مفسران تحلیل و بررسی دقیق‌تری از آیه بیان می‌کنیم.

تحلیل، بررسی و نقد استدلال به آیه مذکور

بررسی معنای «درجه»

مصطفوی (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۹۱/۳-۱۹۴) در واکاوی دقیق معنای واژه «درجه»، ضمن بررسی کاربرد این واژه در آیات قرآن کریم و ذکر مصادیق مختلف، معنای اصلی آن را حرکتی مخصوص، یعنی حرکتی دقیق، محتاطانه و تدریجی، با لحاظ ترقی مکانی، عملی و... می‌داند و می‌گوید تفاوت واژگان «مقام»،

۱. «لِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ زِيَادَةٌ فِي الْحَقِّ وَ فَضِيلَةٌ بِقِيَامِهِمْ عَلَيْهِنَّ».

۲. «فهذا معنى قوله «وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» فَإِنَّ حَقْوَقَهُمْ عَلَيْهِنَّ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِهَذِهِ الْمَثَابَةِ دُونَ حَقْوَقِهِنَّ، فَحَقْوَقُهُمْ زِيَادَةٌ عَلَى حَقْوَقِهِنَّ فِي الْحَقِّ أَوْ فِي الشَّرْفِ وَ الْفَضِيلَةِ».

۳. «قوله و لِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ أَى زِيَادَةٌ فِي الْحَقِّ، وَ فَضْلٌ فِيهِ».

«منزلت»، «مرتب» و «درجه» از حیث جهتی است که در آن‌ها لحاظ شده است^۱ و استعمال «درجه» را صرفاً در هنگام تحقق صعود تدریجی جایز می‌داند که متمایز از دیگر واژگان مذکور است. مصطفوی به کاربرد واژه «درجه» در آیات مختلف قرآن اشاره می‌کند:

- «وَلِلرَّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸).
- «فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (نساء: ۹۵).
- «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (انعام: ۱۳۲).
- «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱).

وی این واژه را به معنای استعداد رفعت و صعود تدریجی در نتیجه اعمال و حرکات صادرشده از انسان‌ها می‌داند که اقتضای ترقع، تحقق فضل و حصول درجه را داشته باشد. لذا حصول درجه برای مردان، و نیز مجاهدان، عاملان، مؤمنان و عالمان را مقتضی ذات ایشان نمی‌داند و آن را به سبب حرکات و اعمال ایشان می‌داند که منجر به تحصیل فضیلتی تدریجی، تا زمان عمل به وظایف مقرر ایشان طبق استعدادهایشان خواهد شد (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۹۱/۳-۱۹۴). جوادی آملی هم، چنانچه در قسمت بررسی دیدگاه مفسران خواهد آمد، همین مطلب را تأیید و به آن استناد می‌کند.

دیدگاه مفسران

طبرسی، از قول ابن عباس، مقصود از این برتری را مقام و منزلتی می‌داند که در نتیجه بیشتر رعایت کردن حقوق زن برای مردان پدید می‌آید، به طوری که همیشه در استیفای حقوق، جانب زن را رعایت کنند و همه حقوق خود را از او استیفا نکنند و بدین وسیله بر زن فضل و برتری پیدا کنند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۸/۳). پس زن و شوهر با هم، حقوقی متقابل و متعادل دارند نه حقوق مساوی یا متجانس، زیرا زن و مرد دو صنف از انسان‌اند نه دو نوع جدای از هم؛ و بحث از حقوق اختصاصی آن‌ها در حقیقت انسانی‌شان راه ندارد. اسلام در توزیع مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی، با ملاحظه وضعیت بدنی و توانایی‌های زن و مرد، برخی مسئولیت‌ها، مانند مدیریت خانواده، را به مرد سپرده است و این به معنای فضیلت ذاتی مرد بر زن نزد خداوند نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۵/۱۱).

۱. «مقام» به لحاظ اقامت در آن، «منزلت» به لحاظ نزول در آن، «مرتب» به لحاظ ترتب در مراتب.

نکته مهم اینکه، مفسران این برتری را برای شوهر بر همسر خود می‌دانند. در تفسیر این آیه می‌گوید: «جمله (وَالرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ) قیدی است که متمم جمله سابق است و با جمله قبلی روی هم یک معنا را نتیجه می‌دهد و آن معنا این است که خدای تعالی میان زنان مطلقه با مردانشان رعایت مساوات را کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۳۴۹). دیگر مفسران نیز انحصار این قوامیت و تحقق افضلیت، صرفاً در بستر خانواده و روابط زوجیت، را به طور ضمنی تأیید کرده‌اند؛ با این بیان که تغییر سیاق و کاربرد واژه «رجال» به جای الفاظی مانند «بعول» یا «ازواج» و مشابه آن‌ها و نیز نیاوردن ضمیر مذکر نشان می‌دهد که صرف شوهر بودن برای به دست گرفتن زمام خانواده کافی نیست، بلکه شوهر باید مردانگی داشته باشد. مشتقات این واژه حاکی از قوت و توانایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲۶۳)؛ وی کلمه «رجل» را در اینجا شوهری می‌داند که مردانگی و فتوت و توانمندی مدیریت داشته باشد. لذا برتری مردان بر زنان را خارج از خانواده و از جهت نرینگی و مادگی محض، مستفاد از این آیه نمی‌داند. به دیگر سخن، این مردانگی در مفهوم اخلاقی و رعایت مساوات از طرف شوهران در حق همسران و در محیط خانواده است که موجبات این برتری را در فضای تحقق نهاد خانواده و به شرط وجود رابطه زناشویی موجب می‌شود. لذا چنانچه شوهر رعایت مساوات و مردانگی را نکند یا اصلاً رابطه زناشویی در میان نباشد برتری در کار نخواهد بود.

بنابراین، در نقد دلیل اول می‌توان گفت:

- درجه مذکور در آیه از حیث برتری ذاتی نیست و مقتضای تکلیف به اعمالی است که به حسب ظرفیت‌های وجودی و استعداد و توانایی‌های متناسب مردان مد نظر است؛
- نظر به سیاق آیات قبل و بعد، و نیز عبارات قبل و بعد در همین آیه و طبق نظر مفسران، واژه «درجه» و برتری فقط در چارچوب خانواده معنا خواهد داشت. بنابراین، بالاتر بودن درجه مردان از زنان، در غیر رابطه زن و شوهری، از عبارت «لِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸) مستفاد نمی‌شود.

۲.۱. «فضیلت» داشتن مردان بر زنان

دومین دلیل قائلان عدم تساوی رُتبی مردان بر زنان، فضیلت داشتن مردان بر زنان است که برای اثبات مدعیانشان به دو آیه از قرآن تمسک بسته‌اند:

الف. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ این آیه اولین مستند و دلیل قائلان به تفاضل رُتبی مردان بر زنان، به جهت افضلیت ایشان، است. در اثبات این ادعا، معنای «فضل» را بیان کرده و به دیدگاه برخی مفسران استناد کرده‌اند:

معنای «فضل»

«فَضَلْتَهُ عَلَى غَيْرِهِ تَفْضِيلًا: صَيْرْتَهُ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ وَاسْتَفْضَلْتَ مِنَ الشَّيْءِ وَأَفْضَلْتَهُ مِنْهُ: بِمَعْنَى: وَالْفَضِيلَةُ وَالْفَضْلُ: الْخَيْرُ، وَهُوَ خِلَافُ النَّقِصَةِ وَالنَّقْصِ؛ تَفْضِيلُ دَادِمٍ أَوْ رَا بَرٍ غَيْرِ أَوْ تَفْضِيلِي، يَعْنِي: أَوْ رَا بَرْتَرٍ أَوْ قَرَارِ دَادِمٍ، وَفَضِيلَتٌ وَفَضْلٌ بِمَعْنَى خَيْرٍ بَسِيَارٍ أَسْتُ كَهْ ضِدِّ كَمِي وَكَاسْتِي أَسْتُ» (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۰۵/۹). «الْفَضْلُ وَالْفَضِيلَةُ مَعْرُوفٌ: ضِدُّ النَّقْصِ وَالنَّقِصَةِ؛ مَعْنَى فَضْلٍ وَفَضِيلَتٍ رُوشَنِ أَسْتُ، ضِدِّ كَمِي وَكَاسْتِي أَسْتُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۴/۱۱). «الْفَضِيلَةُ: خِلَافُ النَّقِصَةِ، وَهِيَ الدَّرَجَةُ الرَّفِيعَةُ فِي الْفَضْلِ... وَفَضَلْتَهُ عَلَى غَيْرِهِ تَفْضِيلًا: مَرَّاهُ، أَيْ أَثْبَتَ لَهُ مَزِيَةً أَوْ خَصْلَةً تَمَيِّزُهُ عَنْ غَيْرِهِ. أَوْ فَضَّلَهُ: حَكَمَ لَهُ بِالْتَفْضِيلِ أَوْ صَيْرَهُ كَذَلِكَ؛ فَضِيلَتٌ ضِدُّ نَقِصَتٍ أَسْتُ وَعِبَارَتٌ أَسْتُ مِنْ مَرْتَبَتٍ بَلَنْدٍ دَرِ بَرْتَرِي، وَتَفْضِيلُ دَادِ أَوْ رَا بَرٍ غَيْرِ أَوْ تَفْضِيلِي، يَعْنِي بَرَايَ أَوْ مَزِيَتِي رَا ثَابِتُ كَرْدٍ، يَا تَفْضِيلُ دَادِ أَوْ رَا، يَعْنِي أَوْ رَا بَرْتَرِ دَانَسْتِ يَا أَوْ رَا بَرْتَرِ قَرَارِ دَادِ» (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۷۸/۱۵)؛ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنَّهُ يَعْنِي بِمَا خَصَّ بِهِ الرَّجُلَ مِنَ الْفَضِيلَةِ الذَّاتِيَةِ لَهُ؛ مَعْنَى «بِمَا فَضَلَ اللَّهُ» أَيْ أَسْتُ كَهْ مَرْدَانِ، مَخْصُوصٌ بِه فَضِيلَتِي ذَاتِي (دَرِ مَقَايِسِه بَا زَنَانِ) شَدِهْ أَسْتُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۹).

واژه «فضل» در دیگر آیات قرآن نیز عموماً به همین مفهوم به کار رفته است:

- «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۴۷).
- «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳).
- «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (نساء: ۹۵).

دیدگاه مفسران

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی: «برای مردان است سرپرستی و سیاست کردن زنان» و این به دو علت است: یکی موهبتی از جانب خداوند که مردان را بر زنان در امور فراوانی برتری داده است، مثل کمال عقل، حسن تدبیر، قوت بسیار در اعمال و طاعات و از همین رو نبوت، امامت، ولایت، برپاداشتن شعائر، جهاد، قبول گواهی در همه امور، فزونی بهره در ارث و... ویژه مردان است و علت دیگر اختیاری است که عبارت است از تأمین هزینه زندگی زنان و اعطای مهریه به آنان (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲۱۲/۲)؛ شیخ طوسی

در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: «یعنی خداوند مردان را بر زنان در عقل و رأی برتری داد» (طوسی، بی‌تا: ۱۸۹/۳)؛ شبر نیز علت برتری دادن مردان بر زنان را برتری دادن خداوند مردان را بر زنان به کمال عقل، علم، حسن رأی و غیر آن می‌داند (شبر، ۱۴۰۷: ۴۱/۲).

تحلیل، بررسی و نقد استدلال به آیه مذکور بررسی لغوی «فضل»

مصطفوی ضمن بررسی معنای واژه «فضل» و مشتقاتش معنای اصلی در این ماده را «فزون‌ی بر آنچه لازم است می‌داند و نه هر فزون‌ی‌ای». لذا فضل الاهی را اعطای الاهی بیشتر از آنچه در مقام تأمین معاش مادی و معنوی لازم است، می‌داند و دو نوع «فضل» را برمی‌شمرد:

الف. ابتدایی تکوینی: این نوع فضل، با توجه به اینکه تعلق هر تکلیف متوقف بر وجود استعداد و آمادگی ذاتی فرد مکلف است، در قبال وظایف و تکالیف مناسب و محوله خواهد بود. پس قوامیت مرد و نیز رسالت انبیای عظام، که از همین نوع فضل است، به اقتضای استعدادی فطری بوده است؛

ب. فضل الحاقی ثانوی: تحقق این‌گونه فضایل با طلب و تمنا حاصل نمی‌شود و فقط از طریق اعمال صالح، نیت خالص و... ممکن خواهد بود.

نصیب هر فرد، از زن و مرد، به مقتضای فطرت و در محدوده استعداد است و به فعلیت رساندن این استعدادها بالقوه اهمیتی همپای داشتن آن استعداد دارد (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۰۵/۹-۱۰۹). در کتاب قاموس قرآن کاربرد «فضل» در دو معناست: ۱. برتری که ممکن است مادی و معنوی باشد؛ ۲. عطیه و احسان و رحمت. هر دو معنا از مصادیق معنای اولی است. همچنین، در تقسیم‌بندی دیگری فضل را به فضیلت کسبی و فضیلت تفضلی و خدایی تقسیم می‌کند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۱۸۲/۵-۱۹۲).

برای تبیین بهتر معنای «فضل» در آیه مذکور باید مطالب دیگری را هم بررسی کنیم:

معنای قوامیت

از نظر لغوی، برای قوام معنایی‌ای همچون بسیار به‌پادارنده (رضایی، ۱۳۶۰)، «انجام خوب کارها» (عمر، ۱۴۲۳: ۳۸۲) (ابوالدهب، ۱۴۲۳: ۴۸۱) ذکر شده است؛ جوادی آملی در بیان معنای قوام می‌نویسد: «قوام صیغه مبالغه، کسی است که در رسیدگی به امور دیگران، خودش به‌تنهایی و بدون تکیه بر دیگری اقدام

می‌کند و به تدبیر امور زن و برآوردن نیازهای او اشراف دارد. پس «قوامون» در این آیه به معنای شوهرانی است که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن اشراف دارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۴۹/۱۸). تعبیر «قوام» گویای اهمیت موضوع قیومیت شوهر بر همسر است، زیرا هر گاه کار جزئی باشد می‌گویند: «به آن قیام کنید» و اگر مهم و حساس باشد دستور می‌دهند که «به آن قوام باشید»، مانند حفظ قسط و اجرای عدل در محاکم دینی که چون کار بسیار مهمی است تعبیر به «قوام» شده است (همان: ۵۵۱/۱۸). به نظر طباطبایی، «قیّم» به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است، و واژه‌های «قوام» و «قیام» مبالغه در همین قیام است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۴)؛ جمله «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» جمله خبری، و وصفی انشائی و دستوری است؛ خداوند قیومیت و اشراف در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد جعل کرده است و مرد باید بر همسرش قوام باشد، چون زن و ناموسش امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی و نیز تأمین هزینه و نفقه‌اش را بر عهده مرد گذاشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۴۵/۱۸).

البته ماهیت این قوامیت، سیاست و سیطرهٔ زوج بر زوجه، به گونه‌ای که او هیچ اختیاری در امور مالی و حیات خود نداشته باشد، نیست بلکه در تشریح اسلامی، ازدواج نه فقط شخصیت زن را ملغا نمی‌کند، بلکه در جایی که با حق زوجیت شوهر و تعهدات ناشی از عقد نکاح منافات نداشته باشد (همچون نیاز جنسی و...) به او شخصیتی والا می‌بخشد و حتی مرد را به تکفل نفقه او ملزم کرده است. از این‌رو زوج نمی‌تواند همسرش را به انجام دادن امور منزل مجبور کند، مگر آنکه شرط ضمن عقد باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۱/۷-۲۳۵). بنابراین، وقتی قرآن می‌فرماید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی سرپرستی امور خانواده به عهده مرد است. مرد باید کار کند و معیشت خانواده به عهده اوست. زن هر چه ثروت دارد مال خودش است. اما معیشت خانواده بر دوش او نیست (B2n.ir/zd6410).

دروزه می‌گوید: «و همانا برخی از پیشوایان دینی و مفسران گفته‌اند که قوامیت مرد، در صورت کوتاهی در پرداخت نفقه یا خودداری از آن، ساقط می‌شود. این نظر وجهی است که با روح و مفاد آیه‌ای که انفاق را یکی از علل این حق برشمرده است، همخوانی دارد.»^۱ (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۰۵/۸)؛ به دیگر سخن، برخی معتقدند طبق نص آیه، قوامیت با جمع هر دو جهت، یعنی تفضیل الهی و انفاق از اموال، حاصل می‌شود.

۱. «و لقد قال بعض الأئمة والمفسرين إن حق القوامة للزوج يزول إذا قصر أو امتنع عن النفقة وهذا وجه متفق مع ما يلهمه روح و نص الآية التي جعلت الإنفاق من أسباب منحه هذا الحق»

لذا اگر زوج از قیام به نفقه امتناع کند حاکم شرع، بعد از تخییر زوج بین طلاق و انفاق، می‌تواند بدون رضایت شوهر، همسرش را طلاق دهد و این فقط به سبب اسقاط قوامیت شوهر خواهد بود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۱/۷-۲۳۰).

دیدگاه مفسران

محدوده شمول قوامیت

به نظر جوادی آملی^۱، این آیه به دو قرینه برای بیان احکام زن و شوهر است نه برای بیان احکام مطلق مرد و زن: ۱. ذیل آیه که شوهر را شایسته‌ترین فرد برای امر به معروف و نهی از منکر و بازداشتن زن از گناه می‌داند؛ ۲. آیه بعد که حکم شقاق میان زن و شوهر را بیان می‌کند. درست است که وی این آیه را ادامه بیان برخی حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد در آیات پیشین، و مصداق آیه را خصوص خانواده می‌داند، اما به سبب عمومیت تعلیل آن، رهبری جامعه را نیز در بر می‌گیرد و بر اساس آن، بر اثر برتری تکوینی و طبیعی، مرد باید والی جامعه باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۴۴/۱۸-۵۴۵). در مقابل، برخی قوامیت رجال را منحصر در دایره زوجیت می‌دانند و دلایلی ذکر می‌کنند:

۱. آیه مبدأ قوامیت مرد را تفضیل مردان بر زنان، در برخی از خصایص ذاتی تکوینی، و نیز در انفاق اموالشان در جهت تأمین معاش عیالشان می‌داند؛

۲. این دو شرط باید با هم موجود باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲۹/۷-۲۳۰).

دروزه منقطع‌نشدن آیه مد نظر از آیات قبلش را متبادر به ذهن می‌داند و می‌گوید: «آیات پیشین، به تحکیم حقوق مالی و زناشویی زن، تکریم مقام او و توصیه به رعایت و احترام به او پرداختند. سپس این آیه نازل شد تا حقوق مردان بر زنان را نیز متذکر شود» (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۰۴/۸)؛ و جمله «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» اگرچه به صورت مطلق، کلی و بدون قید بیان شده، روح و مفهوم کلی آیه و نص آن این گفته را توجیه می‌کند که آیه به اثبات سرپرستی مرد بر زن تنها در حوزه زندگی خانوادگی و رابطه زناشویی است،

۱. باء در «بما فضل الله» و «بما انفقوا» برای سببیت است؛ یعنی خداوند سبحانه به دو جهت قیوم‌بودن نسبت به امور خانه را بر عهده شوهر نهاده است: 1. برتری، توانایی، صلابت و مدیریت مرد؛ 2. عهده‌داری تأمین و انفاق تمامی هزینه‌ها، اعم از هزینه‌های اختصاصی زن و نیازهای منزل. بنابراین، اگر مرد این دو صفت را نداشت یا از دست داد یا به وظیفه‌اش عمل نکرد دیگر قیم منزل نخواهد بود و ولایتش بر خانواده رخت برمی‌بندد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۵۴۸-۵۴۷).

۲. «فَالْآيَاتُ السَّابِقَاتُ احْتَوَتْ تَثْبِيْتِ حَقُوْقِ الْمَرْأَةِ الْمَالِيَةِ وَالزَّوْجِيَّةِ وَتَعْظِيْمِ شَأْنِهَا وَوَصَتْ بِالْاِعْتِرَافِ بِهَا وَاحْتِرَامِهَا فَجَاءَتْ هَذِهِ الْآيَةُ لِتَسْتَدْرِكَ ذَكَرَ مَا لِلرِّجَالِ مِنْ حَقِّ عَلَيِ النِّسَاءِ»

نه در سایر عرصه‌های زندگی. ۱ (همان: ۱۰۵/۸). وی همچنین آیه بعدی را که دربارهٔ بیان احتمال شقاق بین ایشان است، و به‌ویژه به‌کارگیری کلمهٔ «بینهما» را که امکان ندارد در معنایی غیر از زوجین به کار رفته باشد، دلیلی دیگر بر اثبات مدعای خود می‌داند. فضل‌الله نیز می‌گوید:

برخی از مفسران امر قوامیت را در زندگی مشترک و غیر آن، بر اساس تفکر افضلیت و به عنوان دلیلی مستقل، وارد کرده و در سایهٔ آن حکومت، قضاوت و دیگر امور مهم جامعه را، از باب قوامیت، از اختصاصات مردان محسوب می‌کنند که این مطلب نظر به فضای آیه، که مسائل زندگی خانوادگی را بیان می‌کند، درست به نظر نمی‌رسد؛ یعنی درست نیست که در خلال بحث زندگی خانوادگی حکمی به این اهمیت، که حکمی اجتماعی است، بیان شود. به دیگر سخن، اگر بالعکس عمل می‌شد و در خلال بحث اجتماعی حکمی دربارهٔ خانواده مطرح می‌شد، چون خانواده جزئی از اجتماع است، معقول می‌نمود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷/۲۳۰).

و مراد از مردان و زنان، همسران و شوهرانشان دانسته شده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/۳۱۵). جوادی آملی در مسائل خانوادگی صرف عاقل بودن مرد را برای مدیریت خانه کافی نمی‌داند و برخورداری از قدرت هوش و تفکر لازم در قیومیت را الزامی می‌داند. همچنین، می‌گوید: «اگر وضعیت خانواده‌ای به‌عکس باشد، یعنی هوش و ادراک و قدرت تدبیر زنی بیش از شوهرش باشد و امور خانه با ثروت یا درآمد زن اداره شود، دلیلی ندارد که مرد فرمانروای خانواده باشد، زیرا «باء» در «بما فضل الله... و بما انفقوا» برای سببیت است؛ یعنی به سبب برتری مرد و انفاق هزینه‌ها، او قیم زن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸/۵۵۲). واضح است که وی قوامیت مرد را ناشی از اسباب ذکر شده در آیه می‌داند که عبارت است از فضل الاهی و انفاق اموال. همچنین، تأکید می‌کند آنجا که زن و مرد به عنوان دو صنف مطرح می‌شوند، هرگز مرد قوام و قیم زن، و نیز زن تحت قیومیت مرد نیست، بلکه قیومیت در خصوص رابطهٔ زن و شوهر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۵-۳۲۶).

حال پرسش این است که: آیا استناد به قسمتی از آیه یا فقط یک آیه، بدون لحاظ آیات و جملات قبل و بعد آن ممکن خواهد بود یا خیر؟ آدر پاسخ باید گفت عباراتی از آیات، اگر ظهوری مستقل و غیر منافی با ظهور آیات صدر و ذیل داشت، حجت است و می‌توان به آن تمسک و استدلال کرد، مگر اینکه برخلاف

۱. و إن كانت مطلقة فإن روح الآية التي وردت فيها و نصّها معا يسوغان القول إنها في صدد تقرير قوامة الزوج على الزوجة في الحياة الزوجية دون الشؤون الأخرى»

۲. نک.: احمد عابدینی، ژرفایی قرآن و شیوه‌های برداشت از آن، مبحث «حجیت فراهای قرآن».

صراحت آیه دیگر یا دلیلی دیگر، اعم از عقلی و نقلی، باشد (عابدینی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). بنابراین، «الرجال قوامون على النساء» با اسباب دیگرش وابستگی تام دارد. در نتیجه نمی‌توان برایش ظهوری مستقل لحاظ کرد تا بتوانیم از این طریق به لزوم قیام مردان برای اموری همچون حکومت، قضاوت و... حکم کنیم.^۱ لذا معنای «قوام» و «قوامیت» هر چه باشد از این آیه برتری مطلق مردان بر زنان مستفاد نخواهد بود.

رابطه قوامیت و برتری

قوام بودن مربوط به مدیریت اجرایی است، زیرا قرآن می‌فرماید توانایی مرد در مسائل اجتماع و شمع اقتصادی و تلاش او برای تحصیل مال و تأمین نیازهای منزل و اداره زندگی بیشتر است و چون مرد مسئول تأمین هزینه زندگی است، سرپرستی داخل منزل هم با اوست و این سرپرستی مزیت و فضیلتی برای مرد نیست، بلکه کاری اجرایی و وظیفه است؛ یعنی روح قیوم و قوام بودن وظیفه‌مندی است. پس قرآن کریم نمی‌گوید زن در فرمان مرد است، بلکه می‌فرماید مرد وظیفه سرپرستی زن و منزل را به عهده دارد. اگر این آیه تبیین وظیفه تلقی شود نه اعطای مزیت، آنگاه روشن می‌شود که جمله «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به معنای «یا ایها الرجال کونوا قوامین» است، یعنی «ای مردها! به امر خانواده قیام کنید»، همان‌طور که در مسائل قضایی می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِقَوْمِكُمْ». به دیگر سخن، تعبیر «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» جمله‌ای خبری است، ولی روح آن انشاست؛ یعنی ای مردها! قوام منزل و سرپرست آن باشید و کارها را در بیرون انجام دهید و اداره زندگی را در منزل به عهده بگیرید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۵-۳۲۶). استفاده از جمله خبری در مقام انشاء رویه‌ای رایج در منابع روایی و مسلمات اصول فقه اسلامی است. نگاهی به تکالیف زوجیت و تعهدات ناشی از عقد نکاح از یک طرف، و لوازم عملی و مالی ناشی از تصدی مقام سرپرستی و قیمومیت این مطلب را به وضوح روشن می‌کند.

صادقی تهرانی قوامیت مرد را باعث فضیلت او بر زنان نمی‌داند و آن را صرفاً مسئولیتی سنگین قلمداد می‌کند: سرپرستی مردان بر زنان، مردان را بر زنان در محاسبه الهی در دنیا و روز حساب برتری نمی‌دهد، بلکه این مسئولیت، بار و آزمونی است بر عهده ایشان؛ قلیل اند کسانی که در آن موفق شوند و شکست خوردگان بسیاریند، و زنان کمتر از آنان مسئولیت دارند، پس آنان موفق‌ترند و ترازویشان سنگین‌تر

۱. البته شاید بتوان از ادله دیگر به لزوم قیام مردان برای حکومت، قضاوت و... حکم کنیم، ولی به هر حال این مطلب از آیه مذکور به دست نمی‌آید.

است، و آنان در روز حساب رستگارترند^۱. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۴۱/۷-۴۲)؛ بنابراین، قوام بودن هم نشانه کمال و تقرب به خدا نیست؛ چنانکه در وزارت خانه‌ها و ادارات، افرادی به نام مدیر، مسئول و کارگزار، قوام دیگران‌اند، در حالی که این مدیریت، فخر معنوی ندارد، بلکه مسئولیتی اجرایی و تقسیم کار است و چه بسا مرنوس خالصانه‌تر از قیّم کار کند و ارزش کارش بیشتر و نزد خدا مقرب‌تر باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۵-۳۲۶). حال چنانچه مردی از این قوامیت، قاصراً یا مقصراً، سر بتابد، از مردانگی ناشز محسوب می‌شود و ولایت عکس می‌گردد، یا اینکه حداقل ولایت از هر دو ساقط می‌شود^۲ (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۹/۷). اسقاط ولایت در صورتی که ولی عاجز شده یا غبطه مولی علیه را رعایت نکند در برخی مسائل فقهی، از جمله ولایت پدر بر فرزند، قابل احصاست. در نتیجه اگر قدرت و عدالت را از شروط عموم تکالیف، به‌ویژه ولایت، بدانیم اسقاطش با فقدان شروط، بدیهی خواهد بود.

مرجع تفصیل در آیه محل بحث

طباطبایی مراد از جمله: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» را آن زیادت‌هایی می‌داند که خدای تعالی به مردان، به حسب طاقشان بر اعمال دشوار و امثال آن، داده است و از عمومیت علت، عمومیت حکمی مبتنی بر آن، یعنی قیّم بودن مردان بر زنان و منحصر نبودن قیّمیت به شوهر نسبت به همسر را نتیجه گرفته و حکم جعل شده را برای نوع مردان و بر نوع زنان، البته در جهات عمومی مرتبط با زندگی هر دو طایفه (مانند حکومت و قضاوت) می‌داند. طبق نظر وی، «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» اطلاقی تام و تمام دارد، و جملات بعدی، که ظاهر در خصوصیات است بین زن و شوهر، نمی‌خواهد این اطلاق را مقید کند، بلکه می‌خواهد فرعی از فروع این حکم مطلق را ذکر کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۴)؛ فضل الله نیز هم‌نظر با طباطبایی، فضیلت مذکور در آیه را متوجه مردان می‌داند و درباره ضمیر «بعضهم» می‌گوید: ضمیر در (بعضهم) به هر

۱. «أن قوامية الرجال على النساء لا يفضلهم عليهن في حساب الله هنا و يوم الحساب، بل و هذه المسؤولية حمل عليهم و بلاء قل من ينجح فيها والساقطون كثير، والنساء أقل مسئولية منهم فهن أنجح و ميزانيتها - إذا - أرجح، و هن في يوم الحساب أفلح»

۲. یعنی اگر قوامیت و قیام به امور را دلیل ولایت بدانیم در صورت نشوز مرد و قیام زن به آن، لاجرم ولایت عکس می‌شود و چنانچه هیچ یک به آن قیام نکنند طبیعتاً برای هیچ یک ولایتی نخواهد بود.

دوی زنان و مردان بر می‌گردد و آوردن ضمیر (هم) در اینجا از باب تغلیب و غلبه مذکر آمده است و مراد از «بعضی» اول مردان و زنان، و مراد از «بعضی» دوم زنان است. ۱. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۸/۷)

مغنیه پس از بیان پاسخ برخی از مفسران به پرسش مطرح‌شده، که چرا خداوند تعالی فرمود: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و نفرمود: «بِمَا فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ» (با اینکه این تعبیر مختصرتر و آشکارتر است) می‌گوید اگر می‌فرمود «فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ»، از آن، برتری تمام مردان بر تمام زنان استفاده می‌شد، در حالی که مقصود این نیست، زیرا دور از واقعیت است. چه بسا زنی که از هزار مرد برتر است. بنابراین، واژه «بعضی» اشاره بدان دارد که این تفضیل برای جنسی نسبت به جنس دیگر است و به افراد نظر ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۱۵/۲)؛ فاضل مقداد بر این مطلب که «از برتری صنفی بر صنف دیگر برتری اشخاص لازم نمی‌آید» خدشه وارد می‌کند و با این بیان که نظر به برتری بعضی از مردان بر بعضی از زنان و بالعکس، دیگر در آیه دلیلی بر برتری صنفی که محل ادعاست (یعنی مردان)، وجود نخواهد داشت، پرسش مذکور را همچنان پابرجا می‌داند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲۱۱/۲-۲۱۲). صادقی‌تهرانی پا از این فراتر می‌گذارد و می‌گوید:

ظاهراً ضمیر «هم» در تفضیل، هر دو صنف زنان و مردان را در بر می‌گیرد و این عمومیت اشاره‌ای ظریف به عاکسه نیز دارد، پس چنانچه مردان در برخی فضایل بر زنان برتری دارند، همچنین زنان نیز در فضایی دیگر بر ایشان برتری دارند؛ پس اگر این معاکسه در کار نبود حق آن بود که تعبیر «بِمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ» به جای «بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» بیاید. پس «هم» هر دو را مورد تعمیم قرار داده و ضمیر مذکور از باب غلبه آمده است (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۸/۷).

مطهری می‌گوید: «از آنجا که عبارت آیه دارد که: بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا اتَّفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ است و نمی‌گوید: بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ الرَّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ، می‌گوید: بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ که در مجموع، یعنی به موجب مجموع مزایایی که دو طرف دارند، مرد به حسب خلقت برای حکومت در خانواده ساخته شده نه زن» (مطهری، بی‌تا: ۸۲۸/۱۵). همو ذیل آیه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) می‌گوید: مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی نسبت به برخی [سرپرستی دارند]. هر جا در قرآن «بعض و بعضی» می‌آید یعنی هیچ فرق نمی‌کند، دوطرفی است، و ما از این قبیل در مورد زن و مرد زیاد داریم، از جمله در آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» قرآن می‌گوید: «الرِّجَالُ

۱. «الضمير في (بعضهم) يعود على النساء والرجال معا، وذكر الضمير من باب التغليب، والمراد ببعض الأولي الرجال، وبعض الثانية النساء»

قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، نمی‌گوید: بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ الرَّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ. می‌خواهد بگوید به موجب برتری‌هایی که بعضی نسبت به بعضی دارند، به موجب مجموع برتری‌هایی که مرد از جنبه‌ای بر زن و زن از جنبه‌ای بر مرد دارد، وظیفه قوامیت مال مرد است (مطهری، بی‌تا: ۶۲۹/۲۲-۶۳۰).

پس با جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» برای مردان بر زنان فضیلتی در کار نخواهد بود، زیرا بعضی بر بعضی دیگر فضیلت دارند، همان‌گونه که آن بعض دیگر از جهاتی دیگر برتری دارند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۸/۷).

جمع‌بندی، تحلیل و بررسی

از مطالب مطرح‌شده درباره نقد دلیل دوم قائلان تفاضل رُتبی مردان بر زنان می‌توان گفت:

۱. مراد از «فضل» فزونی در استعدادهایی است که خداوند در هر یک از زنان و مردان قرار داده است و مسئله مهم در خصوص این استعدادها و توانایی‌های ذاتی، تربیت و استفاده از آنهاست و به خودی خود ارزش‌آفرین نخواهد بود.

۲. قوامیت اشاره‌شده در آیه، به همراه دو سبب آن، فقط در محیط خانواده مطرح خواهد بود؛ نه فقط بر قوامیت مردان بر زنان در جامعه دلالت ندارد، بلکه لزوم قیام مردان به امور حکومت، قضاوت و... نیز از آن منتج نخواهد بود.

۳. مراد از افضلیت در آیه، استعدادها و توانایی‌های دوطرفه زنان و مردان است که به اقتضای وظایف ایشان باید متفاوت با یکدیگر باشد.

۴. افضلیت مذکور در آیه، که از اسباب قوامیت مردان در خانواده است، نمی‌تواند دلیلی بر افضلیت مردان بر زنان قلمداد شود.

خداوند حکیم برای استواری نظام خلقت و تحکیم روابط اجتماعی و نظام خانواده تفاوت‌هایی را در خلقت زن و مرد قرار داده است تا هر یک مسئولیت‌های متناسب با خود را به عهده گیرند؛ چراکه نظام خانواده هم به تدبیر نیازمند است و هم به عواطف. تفاوت بین زن و مرد نظیر تفاوت بین اعضای بدن، از قبیل چشم و گوش و دست و پا و سایر اعضاست که در عین متفاوت بودن مجموعه‌ای از یک پیکرند و هر یک متناسب با ساختمان خود، کار خویش را به گونه‌ای شایسته انجام می‌دهند. از باب مثال، چشم از سایر اعضای بدن لطیف‌تر و ظریف‌تر است، اما هیچ‌گاه این حساسیت و لطافت دلیل ضعف یا نقص او نیست، بلکه اساساً

انسان جز با تمام اعضای بدن، با خواص و ویژگی‌ها و کارایی‌های متفاوت، انسان کامل نیست. تفاوت بین زن و مرد هم به گونه‌ای تقدیر شده است که هر یک برای انجام‌دادن وظایف و مسئولیت‌هایشان آماده باشند (منتظری، ۱۴۰۹: ۱۰۶/۲). در واقع، در نقش‌ها زن و مرد با هم برابرند، همه با هم برابریم، ولی در شغل، حتی مردها با هم برابر نیستند؛ چون نقش ما بر اساس ترکیب استعدادهای ما و رابطه نیروهایمان شکل می‌گیرد، ولی شغل‌مان بر اساس اندازه و مقدار استعدادها و تقدیر آن‌هاست. البته کارها و شغل‌های هر کس وابسته به مقدار نیروها و امکانات اوست. لذا زن و مرد و تمامی انسان‌ها در نقش‌ها برابرند، اما در شغل‌ها حتی مردها با هم برابر نیستند و هر کس امکانات هر کاری را ندارد. لذا تقسیم کارها و شغل‌ها باید بر اساس امکانات بیشتر و بهتر انجام گیرد، نه اینکه بگوییم کارهای داخل یا بیرون منزل به عهده چه کسی است. کارها به عهده کسانی است که در وقت کمتر، به شکل بهتر از عهده آن برمی‌آیند. تقسیم‌بندی مشاغل با این اصل همراه است، در حالی که خود شغل‌ها ملاک افتخار نیست و عمل ملاک ارزش نیست. مهم عواملی است که عمل را می‌سازد و همچنین نقشی که در پس هر شغل پنهان است.

با این دید، مسئله تفاوت استعدادها و ناقص بودن زن‌ها (در برخی استعدادها نسبت به مردان و بالعکس) هم مهم نیست؛ چون تفاوت‌ها ملاک افتخار نیست و در رسیدن به ارزش‌های بیشتر، استعدادها دخالت ندارد. فوز، اجر، فضل و بهره‌های عالی و لقاء رضوان‌الله مرتبط با به‌کارگرفتن استعدادهاست نه مقدار آن‌ها. این تفاوت در استعدادها را به خوبی شاهدیم. این قرآن است که دارایی بیشتر مرد را باعث بارکشی بیشتر او و قوام‌بودنش حساب می‌کند و شغل‌های سنگین‌تر و مسئولیت‌های بزرگ‌تر را به عهده او می‌گذارد، در حالی که ارزش‌ها نه در این شغل‌هاست و نه در این مسئولیت‌ها. ارزش در نقش‌هاست که تعیین‌کننده شغل‌هاست و ارزش در نسبت میان بازدهی‌ها و دارایی‌هاست (صفایی حائری، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۹).

ب. «وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء: ۳۲). این آیه دومین مستند و دلیل قائلان به تفاضل رتبی مردان بر زنان، به جهت افضلیت ایشان، است و در جهت اثبات این ادعا به آن استدلال شده است.

نحوه استدلال به آیه

گفته‌اند جمعی از زنان خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شدند و عرض کردند: «آیا خداوند، پروردگار مردان و پروردگار زنان نیست و شما پیامبر زنان و پیامبر مردان نیستید؟ چرا خداوند مردان را نام می‌برد و ما را نام نمی‌برد؟ می‌ترسیم در ما خیری نباشد و خداوند را به ما نیازی نباشد». از این رو این آیه نازل شد. برخی

گفته‌اند ام سلمه خدمت پیامبر (ص) عرض کرد: «مردان می‌جنگند و زنان نمی‌جنگند و برای زنان نصف میراث است. کاش ما هم مرد بودیم، می‌جنگیدیم و به آنچه مردان می‌رسند می‌رسیدیم». از این رو آیه نازل شد. ^۱ قتاده و سدی می‌گویند وقتی آیه ارث نازل شد مردان گفتند: «امیدواریم در آخرت هم حسنات، بر حسنات زنان افزون‌تر باشد، همچنان که میراثمان افزون‌تر است» و زنان گفتند: «امیدواریم همان طوری که میراثمان نصف است کيفر اخرویمان هم نصف مردان باشد». از این رو آیه نازل شد (طبرسی، ۱۳۶۰: ۵/۱۲۵). چنان‌که پیداست خداوند برتری مردان را بر زنان، در پاسخ به پرسش اعتراض‌گونه و تمنای زنان نفی نمی‌کند، بلکه با تأیید ضمنی آن، از زنان می‌خواهد تمنای برتری بر مردان را نداشته باشند، چراکه این امر بر اساس مشیت و حکمت خداست و نباید خلاف مشیت و مصلحت‌سنجی او را تمنا کرد.

تحلیل، بررسی و نقد استدلال به آیه مذکور

طبرسی یکی از معانی آیه ذکر شده را، در ادامه همان عبارات شأن نزول که نویسنده به آن استناد کرده است، مجازنبودن آرزوی زن بودن مردان می‌داند و بالعکس. بلخی می‌گوید مقصود این است که جایز نیست مرد آرزو کند که زن باشد و زن آرزو کند که مرد باشد، زیرا کار خدا بر طبق مصلحت است. بنابراین، چیزی را آرزو کرده‌اند که برخلاف مصلحت یا مفسده است (همان: ۵/۱۲۶). طباطبایی این آیات را مربوط به آیات گذشته می‌داند، که متعرض احکام ارث و احکام نکاح بود و از ظاهر آیه نهی را متوجه آرزوی داشتن برتری‌های ثابت مردم^۲ می‌داند. لذا مراد از «فضل» (برتری) را برتری‌هایی بیان می‌کند که خدا به هر یک از دو طایفه مرد و زن داده و احکامی در خصوص مردان تشریح کرده و احکام دیگری هم در خصوص زنان. لذا مرد می‌گوید ای کاش من زن بودم و زن می‌گوید ای کاش من مرد بودم؛ چون هر یک از این دو طایفه احکامی به نفع خود دارند، مانند فزونی سهم الارث مردان، یا نفقه و مهریه زنان که بر عهده مرد است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۵۳۲-۵۳۳). این برداشت و معنا از آیه را مفسران دیگری هم مطرح کرده‌اند.^۳

۱. این قول از مجاهد است.

۲. برتری‌هایی که از تفاوت بین اصناف انسان‌ها ناشی می‌شود؛ بعضی از صنف مردان‌اند و به همین سبب برتری‌هایی دارند. بعضی از صنف زنان‌اند. آن‌ها نیز به ملاک زن بودن برتری‌های دیگری دارند.

۳. «در این آیه مردم را از اینکه بعضی‌ها موقعیت و برخورداری بعضی دیگر را آرزو کنند، نهی کرده... به‌خصوص مردها و زنها نباید مقام و موقعیت یکدیگر را آرزو کنند، زیرا خداوند با حکمت و مصلحت والای خود یکی را مرد و یکی را زن قرار داده و نظام خلقت به هر دو احتیاج دارد و زن و مرد تکمیل‌کننده وجود یکدیگرند» (جعفری، بی‌تا، ۲/۴۲۹-۴۲۸).

از دیگر سو، زن و مرد در اموری که به انسانیت باز می‌گردد بر یکدیگر برتری ندارند. پس اگر در امور یادشده به مردان خطاب شود یا از آن‌ها نام برده شود، به ظاهر، موضوع حکم آن‌ها هستند، ولی به دلیل عقل و نقل، زن و مرد هر دو مرادند، چون وقتی مناط حکم انسانیت است مرد و زن خصوصیتی ندارند، و بعد از تنقیح مناط، الغای خصوصیت می‌شود. در نتیجه حکم شامل هر دو صنف می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۰۸-۵۰۹). پس آیه در مقام نهی زنان از آرزو و تمنای فضل مردان نیست و اگر بخواهیم نیک بنگریم خطاب آیه «لَا تَمْتَنُوا... واسئلوا» اصلاً نمی‌تواند فقط زنان باشد، ولی می‌توان آن را خطاب به هر دو صنف زنان و مردان دانست. افزون بر این، «واسئلوا الله من فضله» بر این استدلال دلالت دارد که این عبارات در ادامه احکام ارث و نکاح نازل شده و مردان را از آرزوی آنچه زنان دارند (مهریه، راحتی و نداشتن دغدغه مخارج زندگی)، و زنان را از آرزوی آنچه مردان از حق ارث بیشتر دارند، باز می‌دارد و ایشان را به طلب از فضل الاهی راه می‌نماید.

نتیجه

احکام دین اسلام، در نظر غیرمسلمانان، به عنوان یکی از ادیان بزرگ آسمانی، و از نظر مسلمانان، به عنوان آخرین، کامل‌ترین و مترقی‌ترین دین الاهی، اهمیت و جایگاه والایی دارد. در این میان یکی از مسائلی که، از گذشته تا به امروز، ذهن بشر را به خود معطوف کرده، تساوی یا تفاضل رُتبی مردان و زنان است. نظر به مطرح‌بودن قرآن کریم به عنوان قانون اساسی دین اسلام، و برخی شبهات مطرح‌شده درباره برتری رُتبی صنف مردان بر زنان در برخی از آیات این کتاب الاهی، کوشیدیم با بررسی آیات مد نظر حکم شبهه یادشده را تبیین کنیم. در راستای نیل به این هدف آیات محل مناقشه، ادله قائلان به تفاضل رُتبی مردان بر زنان، کتب لغت و نیز تفاسیر مختلف و معتبر بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که هیچ یک از آیات قرآن کریم مثبت تفاضل رُتبی مردان بر زنان نیست. به دیگر سخن، درباره استدلال‌های مطرح‌شده راجع به برخی آیات در اثبات تفاضل رُتبی مردان بر زنان، پس از بررسی جوانب گوناگون مسئله نتیجه‌ای جز بطلان این نظر به دست نیامد و عدم تفاضل رُتبی زنان و مردان بر یکدیگر اثبات شد. قرآن کریم زن و مرد را دو صنف از یک حقیقت می‌داند و ماهیتی انسانی و مشترک برای هر دو قائل است و تفاوت جزئی در چند حکم و برخی حقوق هرگز نمی‌تواند مبنای تفاوت ماهوی ایشان باشد. البته چه‌بسا قائلان به تفاضل رُتبی مردان بر زنان به ادله دیگری، همچون برخی از احادیث معصومان (ع)، استناد کنند که بررسی آن در این مجال نمی‌گنجد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). الأملی، تهران: کتابچی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، دار صادر، الطبعة الثالثة.
- ابو الذهب، اشرف طه (۱۴۲۳). المعجم الاسلامی، قاهره: دار الشروق.
- جعفری، یعقوب (بی تا). تفسیر کوثر، قم: هجرت، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تسنیم، ج ۱۱، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۸). تسنیم، ج ۱۸، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۹). زن در آئینه جلال و جمال، قم: اسراء.
- حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الاولى.
- دروزة، محمد عزت (۱۳۸۳). التفسیر الحديث: ترتیب السور حسب النزول، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، الطبعة الثانية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت و دمشق: دار العلم، الدار الشامیة، الطبعة الاولى.
- رضایی، محمد (۱۳۶۰). واژه‌های قرآن، تهران: مفید.
- شبر، سید عبد الله (۱۴۰۷). الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت: مكتبة الألفین، الطبعة الاولى.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- صفای حائری، علی (۱۳۸۳). بررسی، قم: لیلۃ القدر، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرین، ج ۲، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- عابدینی، احمد (۱۳۸۷). ژرفایی قرآن و شیوه‌های برداشت از آن، قم: مبارک.
- عمر، احمد مختار (۱۴۲۳). المعجم الموسوعی لالفاظ القرآن الکریم و قرآناته، ریاض: مؤسسة سطور المعرفة.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹). کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم.

- فضل الله، سيد محمد حسين (۱۴۱۹). تفسير من وحي القرآن، بيروت: دار الملاك للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.
 - فيض كاشاني، ملامحسن (۱۴۱۵). تفسير الصافي، تهران: الصدر، الطبعة الثانية.
 - قرشي بنايي، علي اكبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ ششم.
 - مصطفوي، حسن (۱۴۰۲). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: مركز الكتاب للترجمة والنشر، الطبعة الاولى.
 - مطهري، مرتضى (بی تا). مجموعه آثار، قم: صدرا.
 - مغنيه، محمد جواد (۱۴۲۴). التفسير الكاشف، قم: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة الاولى.
 - مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بی تا). زبدة البيان في أحكام القرآن، تهران: كتاب فروشي مرتضوي، چاپ اول.
 - منتظري نجف آبادي، حسين علي (۱۴۰۹). مباني فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، تهران: كيهان.
 - نصیری، مهدی (۱۳۸۱). جایگاه اجتماعی زن از منظر اسلام، تهران: كتاب صبح.
- <http://farsi.khamenei.ir>